

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

تعدد زوجات

پرسش: موضوع تعدد زوجات در اسلام همیشه برای زنان سؤال‌برانگیز بوده است و کمتر توضیح و تفسیری توانسته است جواب متقاعدکننده‌ای به آنان عرضه کند. حکمت این کار و چرایی آن به‌طور کامل در ذهن زنان روشن نیست. آیا یک خانم مسلمان و مؤمن همیشه باید این آمادگی روحی و روانی را داشته باشد که شوهرش، همسر دیگری اختیار کند و کاملاً پذیرا باشد و کوچکترین اعتراضی نکند؟! چطور است که مرد می‌تواند مهر، محبت و توجه خود را بین همسرانش تقسیم کند، اما زن حتی در دل نباید اعتراضی داشته باشد و باید تسلیم باشد. چرا یک مرد برای یک زن نیست؟ به‌علاوه خیلی از کسانی که به اسلام ایراد وارد می‌کنند، این موضوع را به‌صورت یک مسأله مطرح می‌کنند.

پاسخ: این سؤالی است که به‌خصوص در جمع خانم‌ها شایع است؛ چه در ذهن خودشان و چه از طریق تبلیغات فمنیست‌ها یا کسانی که در صدد عیب‌جویی از اسلام هستند و این سؤال را به‌صورت یکی از ایرادهای اسلام مطرح می‌کنند. وقتی این سؤال

مطرح می‌شود، خانم‌ها عموماً از قبل در ذهنشان نتیجه‌گیری کرده‌اند و کاملاً جبهه دارند؛ لذا قبل از ورود به بحث دو نکته را یادآوری می‌کنم.

نخست اینکه ذهن‌ها را از هرگونه پیش‌داوری منفی یا مثبت خالی کنید؛ البته این بسیار دشوار است؛ ولی لازمه‌ی یک تحقیق منصفانه و بی‌طرفانه و علمی است. اگر انسان از قبل زاویه‌ی دیدی اختیار کرده باشد، هرچه در جهت ذهن او باشد پررنگ و شفاف و درست می‌بیند و هرچه خلاف آن باشد، توجه نمی‌کند و در نمی‌یابد و به‌طور طبیعی آن مطلب تأثیر نمی‌کند. به‌همین دلیل اگر بخواهیم واقع‌بینانه مسأله‌ای را بررسی کنیم باید ذهن را از هرگونه پیش‌داوری خالی کنیم.

دوم اینکه ابتدا با دقت تمام برای فهمیدن مطالب متمرکز شوید. در این مرحله به درستی یا نادرستی مطالب اهمیّت ندهید؛ فقط به محتوای آن توجه کنید و ببینید مفهوم سخن چیست؟ پس از اینکه مطلب به پایان رسید، آنگاه قضاوت و داوری کنید که آیا این سخن منطقی بود یا غیرمنطقی و باطل. اکنون به یک‌سری نکات مقدماتی می‌پردازیم:

۱. وجود حکم جواز تعدّد زوجات در قرآن و اسلام تردیدناپذیر است. هیچ مسلمانی در طول تاریخ اسلام نگفته است که اسلام حکمی به‌نام تعدّد زوجات یا چندهمسری برای مردان ندارد. وجود چنین حکمی در اسلام انکارنشده است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام که اسوه‌ی حسنه و تبیین‌گر عملی حقیقت اسلامند، یقیناً همسران متعدّدی داشتند؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام، اباعبدالله - الحسین عَلَيْهِ السَّلَام و سایر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام همگی همسران متعدّدی داشتند. در واقعه‌ی عاشورا همسران متعدّد اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام را می‌بینید که همراه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام هستند. آنان که

عملشان تفسیرکننده، تبیین‌کننده و بیانگر حقیقت اسلام است، واقعاً به چندهمسری عمل کردند و تک‌همسر نبودند؛ این واقعیتی تردیدناپذیر است. گرچه پیغمبر اکرم ﷺ تا وقتی که حضرت خدیجه علیها السلام در حیات ظاهری بودند همسر دیگری اختیار نکردند؛ اما بعد از رحلت ایشان همسران متعددی داشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام تا وقتی که حضرت زهرا علیها السلام در حیات ظاهری بودند همسر دیگری اختیار نکردند؛ اما بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام همسران متعددی اختیار کردند. سایر ائمه علیهم السلام هم همسران متعددی داشتند. پس واقعیت چندهمسری در اسلام انکارناپذیر است و کسی نمی‌تواند بگوید در اسلام چنین حکمی نداریم.

۲. این حکم اسلامی چیست و چگونه است؟ اجازه‌ی تعدد زوجات در اسلام مشروط به شروطی است و به‌صورت بی‌قید و شرط اجازه نداده‌اند. برای شناخت حکم اسلام باید آن را با همه‌ی قیود و شروطش بشناسیم. این‌طور نیست که همه‌ی مردان بدون هیچ قید و شرطی، بتوانند چندین همسر اختیار کنند. در فقه اسلامی سه شرط اصلی وجود دارد تا مرد بتواند بعد از همسر اولش همسر دیگری اختیار کند.

اولین شرط نبود بیم و احتمال عدم مراعات عدالت بین همسران است؛ نه اینکه یقین داشته باشد که نمی‌تواند عدالت را مراعات کند؛ بلکه نگرانی عدم مراعات عدالت هم در او نباشد. اگر چنین نگرانی در ذهنش باشد که شاید در عمل نتوانم عدالت را مراعات کنم، امر قطعی قرآن این است که حق نداری ازدواج مجدد کنی. قرآن مردی را که احتمال می‌دهد نتواند عدالت را بین همسرانش مراعات کند، به تک‌همسری امر کرده است: «فَإِنْ

خَفْتُمْ إِلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً^۱: پس اگر بیم آن دارید که عدالت نکنید به یک همسر بسنده کنید. نمی‌فرماید، إِنْ أَيْقَنْتُمْ، إِنْ عَلِمْتُمْ؛ بلکه «إِنْ خَفْتُمْ». همان‌طور که فرد مسلمان اگر احتمال - دهد و بترسد که روزه بیماریش را تشدید کند و برایش ضرر داشته باشد، نباید روزه بگیرد؛ روزه گرفتن بر او حرام می‌شود. اگر مریض است و می‌خواهد وضو بگیرد، همین که احتمال عقلایی دهد که اگر با آب وضو بگیرم شاید بیماریم شدید شود، وضو گرفتن برای او حرام است و اگر وضو بگیرد با آن وضو نمی‌شود نماز خواند؛ آنجا حکم تیمم است. در مسأله‌ی ازدواج بعد از همسر اول شرطی که قرآن به آن تصریح کرده است مراعات عدالت بین همسران است؛ اگر مرد فقط احتمال و نگرانی داشته باشد که نتواند عدالت را مراعات کند، چند همسری جایز نیست و موظف و مکلف به تک‌همسری است. عدالت شؤون مختلفی دارد و شرط بسیار سنگین و بزرگی است.

دومین شرط تمکن مالی است. مردی که می‌خواهد همسر دیگری اختیار کند باید بتواند دو همسر و دو خانواده را از نظر مالی پشتیبانی کند و نیازهای آنان را در حد شؤوناتشان تأمین کند. از نظر اسلام کسی که چنین تمکن مالی ندارد، نمی‌تواند همسر دوم اختیار کند.

سومین شرطی که در فقه اسلامی برای ازدواج دوم آمده است، تمکن جسمی و غریزی برای تأمین نیاز غریزی همسر است. اگر مردی آن توانایی جسمی و نیروی جنسی را ندارد که بتواند نیاز طبیعی و واقعی همسرش را در روابط جنسی تأمین کند، اختیار

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳.

کردن همسر دوم برایش مجاز نیست. بنابراین چندهمسری به صورت بی‌قید و شرط و برای هرکسی جایز نیست. از نظر اسلام، فقط مردی که بتواند این سه شرط را تأمین کند، مجاز است همسری بعد از همسر اول اختیار کند.

۳. یک فرد مسلمان، خواه مرد، خواه زن، که قرآن را کلام‌الله می‌داند و احکام اسلامی را اوامر خدای متعال، نمی‌تواند از پذیرفتن احکام‌الله سر باز زند. یا باید بگوید قرآن کلام خدا نیست و احکام اسلامی فرامین الهی نیستند که در این صورت مسلمان نیست؛ یا اگر خود را مسلمان می‌داند و در نتیجه قرآن را کلام‌الله و احکام اسلام را فرامین خدا می‌داند، نمی‌تواند سر باز زند و بگوید این حکم را قبول ندارم. قبول نداشتن یک حکم یعنی مسلمان نبودن؛ این به لحاظ اصل مسلمانی است.

عمیق‌تر از این، مقام کسی است که به روح عبودیت دست یافته و «عبد» است. عرب به زمین ناهموار خاکی که مدت‌های مدید افراد و وسایل نقلیه از روی آن عبور کرده‌اند، و خاک‌ها را نرم و کوبیده کرده‌اند و جاده چنان صاف شده است که هیچ‌گونه خودنمایی و مقاومتی در برابر چیزی که می‌خواهد در این جاده عبور کند از خود نشان نمی‌دهد، و هیچ پستی و بلندی ندارد، می‌گوید «طریق مَعْبَد». عبد یعنی کسی که در وجودش هیچ خودنمایی، هیچ نظریه، سلیقه، و انتخابی در برابر خدا دیده نمی‌شود. آنچه مشیت و حکم الهی است در وجود او بدون برخورد با مانعی به روانی جریان پیدا می‌کند؛ عبد یعنی همین؛ یعنی کسی که در برابر خدا از خودش نظریه و سلیقه‌ای ندارد تا آن نظریه و سلیقه بخواهد با حکم الهی ناهماهنگ باشد. عبد، تسلیم واقعی و درونی در برابر حکم خداست؛ نه اینکه در عمل تسلیم شود، بعد بگوید چه کنم، مجبورم. یک‌وقت تسلیم به این

معناست که چون زورم نمی‌رسد تسلیمم؛ یک‌وقت به این معناست که به‌راستی از باطن تسلیمم؛ از درون پذیرا هستم؛ اصلاً صاحب‌نظر نیستم که بخواهم نظر مخالف ابراز کنم و تسلیم نشوم؛ عبودیت به این معنی است. اکنون با این محک عبودیت و تسلیم خودمان را محک بزنیم. به‌خصوص در مواردی که حکمی از احکام الهی برای اغلب بشر یا اگر ناظر بر یک جنس خاص است، برای یکی از دو جنس زن یا مرد، گوارا و مطبوع نیست، ببینیم ما در برابر آن چگونه‌ایم؟ سختمان است؟ هضم و پذیرفتن آن و تن دادن در عمل برایمان دشوار است؟ گاهی انسان با زبان می‌گوید تسلیم هستم و پذیرفتم؛ اما وقتی میدان عمل پیش می‌آید، می‌بیند که نمی‌تواند و برایش دشوار است. این همان تسلیمی است که قرآن کریم در مورد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً»؛ پس نه، به پروردگارت سوگند ایمان نیاورده‌اند؛ مگر اینکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند و آنگاه در دلشان از حکمی که کرده‌ای ملالی نیابند و بی‌چون و چرا تسلیم شوند. در درون خود هیچ سختی، تلخی و ناگواری برای پذیرش آن حکم نداشته باشند و تسلیم مطلق باشند. تسلیم در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به‌مراتب اولی تسلیم در برابر خدا این‌گونه است؛ عبودیت و مسلمانی یعنی همین. اگر کسی مسلمان است و راه بندگی خدا را اختیار کرده است، اساساً هیچ نظریه و سلیقه‌ی شخصی در برابر خدا ندارد که بخواهد با نظر و حکم خدا تعارض یا حتی هم‌خوانی داشته باشد. نظر او همانی است که خدا گفته است؛ زیبا برای او آن چیزی است که خدا زیبا دانسته است؛ درست برای او همان است که خدا درست دانسته است. لذا

وقتی یقین کردیم تجویز تعدد زوجات با آن قید و شروط، حکم خداست، اگر عبد و مسلم باشیم، پذیرش آن نباید برای ما ناگوار باشد.

۴. یقیناً خدا حکیم است و حکم الهی حقّ و تأمین‌کننده‌ی مصالح همگان است. اگر حکمت حکمی را عقلاً نتوانستیم پیدا کنیم و پی ببریم، نباید آن را غیرمنطقی و غیرحکیمانه، غلط، ناعادلانه یا ناروا و نادرست بنامیم. پی نبردن به حکمت یک حکم دلیل بر بی‌حکمتی و نادرستی آن نیست. آن احکامی هم که فکر می‌کنیم حکمتش را فهمیدیم، آنچه فهمیده‌ایم همه‌ی حکمت و مصلحت آن حکم نیست. ما با علم محدود بشری خود نتوانستیم تنها گوشه‌ی کوچکی از حکمت آن حکم را دریابیم؛ اما با این عقل کوچک بشری راهی برای پی بردن به همه‌ی حکمتی که خدا با علم بی‌نهایت و بی‌کرانه‌ی خود وضع کرده است، نداریم. اگر بشر با عقل و دانش و تلاش و تفکر خود می‌توانست به همه‌ی حکمت احکام پی ببرد، از حکم الهی بی‌نیاز می‌شد؛ چون با عقل خود می‌توانست احکام را وضع کند. اینکه بشر تا قیامت نیازمند احکام‌الله است، نشان می‌دهد که عقل بشر به تمامیت حکمت‌ها راه ندارد. احکامی وجود دارد که حکمتش را هیچ نمی‌تواند بفهمد. احکامی هم هست که ممکن است گوشه‌هایی از حکمتش و نه همه‌ی آن را متوجه شود. اگر هیچ نکته‌ای از حکمت یک حکم را نفهمیدیم، نباید آن را غیرمنطقی، غیرعالمانه یا غیرحکیمانه و نادرست بنامیم. اگر یقین داریم گفته‌ی خدای حکیم و عالم است، بی‌شک حکمتی در آن وجود دارد و در این نباید تردید کرد.

۵. در بررسی مسأله‌ی تعدد زوجات باید از موضع جنسیت بیرون آمد، آن وقت می‌شود مسأله را درست و عالمانه و محققانه بررسی کرد. می‌دانیم خدایی که مدیر عالم و واضع

قوانین شرع است، نه مرد است نه زن، تا از منافع مردان چون خودش جزو آنهاست یا از منافع زنان چون خودش جزو آنهاست جانبداری کند. خداوند منفعت هیچ‌یک از این دو جنس را بر دیگری ترجیح نداده است؛ بلکه در وضع احکام منفعت و مصلحت کلّ آنها را مدّ نظر داشته و طالب مصلحت همه‌ی زنان و مردان است. بنابراین اگر بخواهیم فهم درستی از احکام خدا پیدا کنیم باید از پوسته‌ی جنسیت و از موضع دفاع از جنس خود بیرون بیاییم و فراموش کنیم که مرد یا زن هستیم. آنگاه بی‌طرفانه مسأله را مورد مطالعه قرار دهیم تا بتوانیم فهم کامل و درستی پیدا کنیم؛ والاّ به محض اینکه موضع بگیریم، امکان دیدن همه‌ی واقعیت از ما گرفته می‌شود.

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

کسی که در دعوایی منفعتی دارد، داور بی‌طرف نخواهد بود. پس هر که بخواهد مسأله-ی تعدّد زوجات را بررسی کند، چه زن و چه مرد، باید موضع خود را فراموش کند. طبیعتاً چون این سؤال برای خانم‌ها پررنگ‌تر است، لازم است که موضع زن بودن را فراموش کنند و جدا از منفعت جنس زن از افق بالاتری نگاه کنند. مثل پدری که هم دخترها و هم پسرها فرزندان او هستند و همه‌ی آنها را دوست دارد و اگر پدر واقعی باشد به نفع هیچ‌یک از بچه‌ها موضع‌گیری نمی‌کند؛ از افق بالاتری به اختلاف بین بچه‌ها نگاه می‌کند و جانبدارانه بررسی نمی‌کند.

۶. امیال و خواسته‌های شخصی نباید سبب آسیب رسیدن به مصلحت نوعی باشد. ممکن است چیزی به کام من شیرین آید و آن را دوست بدارم؛ اما هرگز نباید برای تأمین رضایت خاطر خود و دستیابی به میل و آرزو و خواسته‌ی شخصی مصلحت جمع را

قربانی کنم. بر این حساب هر زنی باید به مصالح کل زنان فکر کند؛ نه به مصلحت شخص خودش. فراتر از این، هر زنی باید به مصلحت کل جامعه‌ی بشری فکر کند؛ نه فقط به مصلحت گروه زنان؛ آن وقت است که می‌تواند منطقی و عالمانه حکم و داوری کند.

۷. این نکته را در فصل آخر کتاب *حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان* در پاسخگویی به برخی شبهات حقوق زن تذکر داده‌ام. احکام فقهی و اخلاقی دین یک مجموعه و نظام است. تعریف نظام یا سیستم این است: «مجموعه‌ای از اجزا که با همدیگر در تعاملند» یعنی هر جزء بر سایر اجزاء اثر می‌گذارد و از سایر اجزاء اثر می‌پذیرد. هر نظامی از خرده‌نظام‌ها یا جزءسیستم‌ها تشکیل شده است و خرده‌نظام‌ها در تعامل با همدیگر این نظام یا سیستم را می‌سازند. لذا هر جزء سیستم فقط در تعامل و در دادوستد با سایر اجزاء سیستم درست شناخته می‌شود. برای مثال بدن انسان یک سیستم است. اگر بخواهید چشم انسان را مطالعه کنید و این چشم را از حدقه بیرون بیاورید و به صورت یک جزء جدای از این ارگانیسم مطالعه کنید، تصویری که به دست می‌آورید، غیر از تصویر واقعی چشم در ارتباط با قلب، مغز، و سلسله‌ی اعصاب است.

هر حکم اسلامی وقتی معنای درستی پیدا می‌کند که آن را در ارتباط با سایر احکام ببینیم. مجموع احکام فقهی و اخلاقی تصویر مورد نظر اسلام است. اگر یک حکم اسلامی را از مجموعه‌ی اسلام بیرون بیاوریم و بخواهیم در یک جامعه‌ی ماتریالیستی، لیبرالیستی و غیردینی اجرا کنیم، آنچه به دست می‌آید ربطی به اسلام ندارد. اسلام یک سیستم عرضه کرده است. اگر می‌خواهید هر حکمی را همراه با کارکرد و آثار و نتایجش بشناسید، باید در تعامل با سایر احکام اخلاقی و فقهی اسلام مورد مطالعه قرار دهید؛ اگر

جدا و بریده مطالعه کنید، تصویر واقعی آن را پیدا نمی‌کنید. حکم تعدد زوجات و چندهمسری در اسلام هم از مصادیق این بحث است. وقتی می‌شود تصویر درستی از این حکم دریافت که در تعامل با سایر احکام اسلام دیده شود.

۸. اگر از یک حکم دین سوءاستفاده شد، نباید با اصل آن حکم مخالفت شود؛ بلکه باید با سوءاستفاده‌ی از آن حکم مبارزه کرد. برای مثال اگر یک گروه منافق در برابر مسجد پیغمبر ﷺ مسجد ضرار ساختند که در سوره‌ی توبه ماجرای آن نقل شده است، نباید با اصل مسجدمسازي مخالفت کرد؛ بلکه باید مسجد ضرار را ویران کرد؛ همان‌طور که پیغمبر اکرم ﷺ به دستور خدا این کار را کردند. باید جلوی ساخته شدن مساجد ضرار را گرفت؛ نه اینکه چون مسجد ضرار ساخته شد، مسجدمسازي را در اسلام لغو و ممنوع کنیم. یا فرض کنید عده‌ای ریاکارانه و برای مردم‌فریبی نماز خواندند؛ اینکه آنها برای فریب و جلب اعتماد دروغین مردم از نماز سوء استفاده کردند، آیا سبب می‌شود حکم نماز را لغو کنیم؟ باید با عوام‌فریبی و ریاکاری مبارزه کنیم؛ نه با اصل نماز. اگر بگوییم حکم نماز باید لغو شود، سخن منطقی و درستی نیست. یا فرض کنید در عید قربان گوسفندفروش‌ها و قصاب‌ها گران‌فروشی و اجحاف و بی‌انصافی کنند؛ آیا دلیل موجهی می‌شود که ما با اصل قربانی کردن در راه خدا و عید قربان مبارزه کنیم و بگوییم این حکم بدی است؟ یا باید جلوی بی‌انصافی و گران‌فروشی گوسفندفروش‌ها و قصاب‌ها را گرفت؟ بحث تعدد زوجات نیز همین‌گونه است.

اگر از حکم تعدد زوجات سوءاستفاده شد، آیا باید منکر اصل حکم شویم؟ همان‌طور که گفته شد هرکس منکر اصل حکم شود منکر اسلام است. منکر ضروری دین و هر حکم

قطعی دین، منکر کلّ اسلام است؛ اصلاً مسلمان نیست و از دین خارج است. اگر یک عده از مردها سوءاستفاده کردند و به اسم تعدّد زوجات اسلامی رفتارهای ظالمانه و غیردینی و غیرشرعی انجام دادند، می‌توانیم بگوییم حکم تعدّد زوجات حکم بدی است و نباید باشد؟ یا باید با رفتار غلط مردها و ظلم و رفتارهای ناروای آنها مبارزه کنیم؟

۹. یکی از عوامل تشویق مردان به تعدّد زوجاتِ هوس‌بازانه، خودآرایی و جلوه‌فروشی زنان در جامعه است. در کتاب حجاب و حقوق زن اشاره کرده‌ام، مرد یک همسری دارد، و این همسر به‌طور طبیعی بهره‌ی مشخصی از زیبایی دارد و همه‌ی زیبایی‌های زنان جامعه را ندارد. اگر جامعه محلّ جلوه‌گری و جلوه‌فروشی و طنازی زنان بی‌تقوا و جلب نظر مردان نامحرم شود، این مرد کم‌کم به فکر می‌افتد که از غیر زن خود هم تمتّع جنسی بجوید و به هوسرانی کشیده می‌شود و ممکن است برای اینکه هوسرانی خود را در قالب قانونی انجام دهد، همسر دیگری اختیار کند. بنابراین زنان جامعه‌ی اسلامی با مراعات عفت و حیا و حجاب، این انگیزه، یعنی اختیار کردن همسر دیگر از روی هوسرانی را منتفی می‌کنند. وقتی محرک را حذف کنید، ازدواج مجدد با این انگیزه طبیعتاً کم‌رنگ می‌شود و رنگ می‌بازد. گفتیم احکام اسلامی در تعامل با همندها. اگر حکم تعدّد زوجات داریم، حکم حجاب و حیا و عفاف و پاکدامنی و وقار زنان در جامعه را هم داریم؛ اینها را کنار هم باید دید. به‌علاوه تأکید اسلام بر پرهیز از هوسرانی و غرق شدن انسان مسلمان در لذت‌جویی‌های حیوانی، مردانی را در جامعه می‌پروراند و تربیت می‌کند که به ازدواج صرفاً از منظر لذت‌جنسی نمی‌نگرند و در پی تنوع‌طلبی جنسی از راه تعدّد زوجات نیستند. این هم یک حکم است. نظام تربیتی اسلام انسان‌هایی بار می‌آورد که عنان

اختیار خود را دست هوس نمی‌دهند؛ دنبال لذت‌جویی هرچه بیشتر نیستند. اسلام برای چنین جامعه‌ای حکم تعدّد زوجات را بیان کرده است. مجموعه‌ی احکام در تعامل با هم معنا می‌دهند. جامعه‌ای که زنانش اهل حجاب و عفافند و از مردان نامحرم دلربایی نمی‌کنند؛ مردانش اهل ورع، تقوی و پرهیز از هوسرانی هستند و خود را بی‌حدّ و اندازه به وادی تمتّعات حیوانی، شکم‌چرانی، شهوترانی و سایر تمتّعات جسمانی و حیوانی نمی‌کشانند. تعدّد زوجات برای چنین جامعه‌ای مطرح شده است.

۱۰. دو مقوله‌ی عدم مراعات عدالت بین همسران و هوس‌بازانه به‌سوی تعدّد زوجات رفتن از جانب مردان و درمقابل، حسادت، انحصارطلبی و جنگ و جدل در بین همسران یا زنان، ناشی از این است که تربیت درست اسلامی در مورد مرد و زن اتّفاق نیفتاده است؛ و الاّ مردی که با تعالیم اسلام تربیت شده باشد و در مکتب تربیتی اسلام رشد کرده باشد، مردی نیست که بین همسرانش ظلم و بی‌عدالتی کند یا هوس‌بازانه به‌سوی تعدّد زوجات برود. زن هم اگر در نظام تربیتی اسلام درست رشد کرده باشد، آن حسادت‌های زنانه و دعواها و جنگ و جدل‌ها و اینکه نمی‌تواند زن دیگری را ببیند، در او نیست.

۱۱. در بین مؤمنان و حتی عرفای بزرگ و بالاتر از همه‌ی آنها در بین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نمونه‌های موقّق تعدّد زوجات را می‌توان دید. در واقعه‌ی عاشورا، آیا بین لیلا مادر علی اکبر علیه‌السلام و رباب مادر علی اصغر علیه‌السلام جنگ و دعوا بود؟ چشم دیدن همدیگر را نداشتند و مثل دو هوو به جان هم می‌پریدند؟ آیا چنین چیزی بود؟ در عارفان بزرگ اسلامی هم کسانی بودند که همسران متعدّد داشتند و چقدر زیبا عمل می‌کردند. خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله‌العظمی شاه‌آبادی را که استاد عرفان امام خمینی علیه‌السلام بودند.

یکی از کسانی که خدمت ایشان می‌رسید، اکنون پیرمردی نود ساله است. ایشان تعریف می‌کرد که مرحوم شاه‌آبادی در مراعات عدالت بین همسران فوق‌العاده بود. دو هندوانه برای خانه می‌خرید؛ اما این‌طور نبود که یک هندوانه را به یک همسرش و دومی را به همسر دیگر بدهد. هندوانه‌ها را نصف می‌کرد و دو نصف از دو هندوانه را به هریک از همسرانش می‌داد. تا این‌حد مراعات عدالت می‌کرد. همسرانش هم مثل دو خواهر به هم عشق می‌ورزیدند و وقتی آن عارف به نماز می‌ایستاد، کنار هم به شوهرشان اقتدا می‌کردند؛ یعنی او را عادل می‌دانستند. نمونه‌های موقّق چندهمسری را در غیرمعصومین و غیرعرفا، در همین مردم متدین و باتقوای جامعه‌ی اسلامی نیز می‌بینیم. متأسفانه جامعه‌ی امروزی ما از آن آموزه‌ها و تعالیم عمیق دینی مقدار زیادی فاصله گرفته است. شاید پنجاه سال پیش که فرهنگ غربی این‌طور همه‌چیز را ویران نکرده بود، در همین کوچه و بازار مردم متدین و خانواده‌هایی را می‌دیدید که دو همسر داشتند و بدون تعارض، بدون جنگ و دعوا و بدون حسادت کنار هم زندگی می‌کردند؛ این یک واقعیت است. حتی مواردی را مطلع هستم که همسر اول خودش مقدمات ازدواج دوم شوهرش را فراهم کرده است و فرد بی‌غیرت و بی‌تفاوتی هم نبوده است. البته دلیلش قابل مطالعه است که چطور زنی به این نتیجه رسیده است که شوهرش باید زن دیگری غیر از او اختیار کند؛ اما این نشان می‌دهد که تصویر دیگری از تعدّد زوجات وجود دارد که در ذهن اغلب ما نیست. اگر این‌الگو از یک مرد مسلمان واقعی، از یک زن مسلمان واقعی، ایجاد شود، از مردی که از هوسرانی و ظلم و بی‌عدالتی به دور است، از زنی که از حسادت‌های زنانه، از انحصارطلبی‌ها و خودخواهی‌های نفسانی به دور است، تصویر

دیگری از تعدد زوجات به وجود می‌آید که مصداق‌های واقعی آن را عرض کردم. اگر از پدر و مادرهایتان بخواهید از یکی دو نسل قبل به شما خبر دهند، می‌بینید که اینها واقعیت دارد و افسانه نیست؛ واقعاً در جامعه‌ی ما بوده است و چه‌بسا امروز هم محدودتر و شاید ناشناخته‌تر موجود باشد.

۱۲. هیچ زنی در شرایطی که امکان ازدواج مطلوب به‌صورت همسر اول برای او فراهم باشد، همسر دوم بودن را ترجیح نمی‌دهد؛ این واقعیت روشنی است. خانمی که دو خواستگار دارد؛ اولی مردی متدین، با شخصیت، فهمیده و خوش‌اخلاق است که امکانات مالی اداره‌ی یک زندگی خانوادگی را دارد و تاکنون همسری اختیار نکرده است. دومی مردی متأهل است و از نظر اخلاقیات، تدین، خصوصیات و توانایی‌های مالی مثل همان مرد اول است. کدام زنی است که همسر اول بودن را ترجیح ندهد و بگوید می‌خواهم همسر دوم باشم؟

در شرایطی که امکان ازدواج مطلوب به‌صورت همسر اول برای زنی فراهم باشد، هیچ زنی همسر دوم بودن را انتخاب نمی‌کند. بنابراین اگر چنین شرایطی فراهم شد، زمینه‌ی عملی وقوع تعدد زوجات اصلاً پیش نمی‌آید. حکم وجود دارد؛ اما مصداقی برای اجرای آن حکم نیست و شرایطی که به آن حکم عمل شود وجود ندارد. با این وصف اگر زنی حاضر شود به‌عنوان همسر دوم یک مرد به ازدواج او درآید، شرایط مطلوبی برای ازدواج با یک مرد مجرد برایش فراهم نبوده است. این موضوع جای اندیشه دارد. کدام زنی است که مرد مناسبی از او خواستگاری کند تا او را به‌عنوان همسر اول اختیار کند؛ اما او بگوید

نه، من می‌خواهم زن دوم یک مرد متأهل شوم. اگر در جامعه شرایط درستی فراهم شود زمینه‌ی عملی تعدّد زوجات پیش نمی‌آید. در ادامه این شرایط را بررسی می‌کنیم.

۱۳. حکم تعدّد زوجات برخلاف آنچه تصوّر می‌شود، حقی نیست که اسلام به مرد داده باشد؛ حقی است که اسلام برای زنانی قائل شده است که امکان ازدواج مطلوب به‌عنوان همسر اول را ندارند؛ لذا حقّ انتخاب دارند بین اینکه مجرد بمانند یا همسر دوم مردی شوند. اسلام به این زن حقّ داده است؛ الزام نکرده است که موظّفی همسر دوم باشی. او می‌تواند مجرد ماندن را انتخاب کند و همسر دوم مردی نشود. اسلام این حقّ را برای زنی قائل شده است که در قبال او مرد مجردی وجود ندارد و او حقّ دارد زن دوم یک مرد همسر دار شود. اگر نخواست از این حقّ استفاده کند، الزامی وجود ندارد.

جالب است که در اسلام، به‌صورت ظاهر مرد به خواستگاری زن می‌رود، اما وقتی صیغه‌ی عقد خوانده می‌شود، اول زن صیغه را می‌خواند، بعد مرد می‌گوید قبول کردم. در رساله‌های مراجع هم همین‌گونه است. وقتی یک خانم و آقا به کسی وکالت می‌دهند که صیغه‌ی عقد را بین آنها جاری کند، اول صیغه را از جانب زن می‌خواند، بعد به وکالت از مرد می‌گوید قبول کردم. اگر خواننده‌ی صیغه زن است، یعنی در حکم فقهی زن است که پا پیش می‌گذارد و مرد می‌پذیرد؛ زن تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند. تعدّد زوجات هم حقی است که اسلام برای زن قائل شده است و می‌تواند همسر دوم بودن را انتخاب کند و شوهری داشته باشد که او زن دیگری هم دارد. اسلام می‌گوید اگر می‌خواهی از این حقّ استفاده کن؛ نمی‌خواهی استفاده نکن؛ مجبور نیستی. پس برخلاف تصوّر رایج تعدّد زوجات حقی برای مردان نیست. حقّ زنانی است که مرد مجردی برایشان وجود نداشته

است تا آنها را به‌عنوان تنها همسر خود اختیار کند. اسلام به آنها این حق را داده است که اگر دلتان بخواهد، حق دارید با مردی که همسر دیگری دارد ازدواج کنید. خود زن می‌تواند تصمیم بگیرد از این حق استفاده کند یا استفاده نکند.

۱۴. چهار شرط وجود دارد که با آنها چندهمسری و تعدد زوجات عملاً منتفی می‌شود و مصداق عملی پیدا نمی‌کند. اگر این چهار شرط محقق شود، اصلاً زمینه‌ای برای چندهمسری مردان وجود نخواهد داشت و چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

نخست اینکه تعادل جمعیتی بین زنان و مردان آماده‌ی ازدواج برقرار شود؛ یعنی تعداد زنان آماده‌ی ازدواج بیش از تعداد مردان آماده‌ی ازدواج نباشد که اگر هر مردی فقط یک زن اختیار کند تعداد زیادی از خانم‌ها بدون شوهر بمانند. اگر چنین شرایطی به وجود نیاید و دقیقاً تعداد مردان آماده‌ی ازدواج با تعداد زنان آماده‌ی ازدواج یکسان باشد، کدام زن عاقلی است که بخواهد همسر دوم مردی شود؟

دوم اینکه امکانات مادی و اقتصادی ازدواج برای همه‌ی مردان از رهگذر استقرار عدالت اجتماعی در جامعه فراهم باشد. فقط تعادل آمار جمعیتی داوطلبان ازدواج کافی نیست. ممکن است تعداد افراد خواهان ازدواج با هم معادل باشند؛ ولی بخشی از آنها تمکن و توانایی مالی ازدواج را نداشته باشند؛ باز هم مشکل حل نمی‌شود و زنانی باقی می‌مانند که کسی نیست با آنها ازدواج کند.

سوم، آزاد بودن زنان و دختران و وادار نشدن آنها به پذیرش مردی که زن دیگری دارد توسط اولیایشان. این موضوع در جوامع سنتی بیشتر حاکم بود که پدر یا برادر دختر را مجبور می‌کرد زن کدخدای ده یا فلان خان و فلان آدم متمول شود. همان‌طور که اسلام

گفته است زن واقعاً خودش تصمیم‌گیرنده باشد. گرچه در تصمیم برای ازدواج، زنی که تجربه‌ی ازدواج قبلی ندارد، موافقت پدر را هم لازم دارد. همان‌طور که در کتاب حجاب گفته‌ام، عواطف و احساسات در وجود زن به‌شدت قوی است و ممکن است هر مرد حيله‌گر و هوس‌بازی با تحریک عواطف و احساسات او، اعتمادش را جلب کند و از او سوءاستفاده کند و بعد هم رهايش کند؛ برای اینکه چنین آسیبی متوجه دختران بی‌تجربه نشود، اسلام می‌گوید علاوه بر انتخاب و موافقت دختر، موافقت پدر یا ولی شرعی او هم لازم است. موافقت زن شرط اصلی است؛ اما موافقت پدر هم لازم است. ولی اگر زنی یک‌بار ازدواج کرد و بعد به‌هردلیلی شوهرش از دنیا رفت یا از هم جدا شدند، یعنی تجربه‌ی ازدواج و پختگی لازم را پیدا کرد، در ازدواج بعدی، اذن پدر لازم نیست؛ خودش می‌تواند تصمیم بگیرد. مثل مردی که هم در ازدواج اول هم در ازدواج‌های بعدی خود جدای از پدر و مادرش می‌تواند تصمیم بگیرد. پس سومین نکته این است که زن آزاد باشد و مجبورش نکنند همسر مردی شود که زن دیگری دارد.

چهارم، عوامل تحریک و اغوای مردان و کشاندن آنها به وادی هوسرانی جنسی از جامعه حذف شود. کوچه و خیابان محلّ جلوه‌فروشی خانم‌های طنّاز و خودآرا نشود. سینما، تئاتر، تلویزیون، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای، سی‌دی‌ها و فیلم‌های مختلف، رمان‌ها، عکس‌ها، کتاب‌ها، آلبوم‌های عکس، کلیپ‌های موبایل‌ها، ... هیچ‌یک عوامل محرک مردان نشود، آنها را اغوا و تحریک نکند و به‌سمت هوسرانی‌های جنسی نکشاند.

اگر این چهار شرط تأمین شود، اصلاً مقوله‌ای به نام تعدّد زوجات زمینه‌ی عملی پیدا نمی‌کند. حکم سر جایش باقی است؛ اما زمینه‌ای وجود ندارد که مردی بخواهد زن دوم بگیرد؛ یا زنی بخواهد همسر دوم مردی شود.

با این مقدمات وارد قسمت اصلی بحث می‌شویم. چرا اسلام چندهمسری را برای مردان، آن هم حداکثر چهار همسر دائمی، البته با همان قیود و شرط‌هایی که گفتیم، تجویز کرده است؟ حکمت‌های این حکم چیست؟ چه علل و عواملی تجویز تعدّد زوجات را اجتناب‌ناپذیر می‌کند؛ تاجایی که غیر از تجویز این حکم هیچ چاره‌ای وجود ندارد.

عوامل تجویز تعدّد زوجات

۱. فزونی جمعیت زنان آماده‌ی ازدواج بر مردان آماده‌ی ازدواج در جوامع. اگر زنان آماده‌ی ازدواج بیش از مردان آماده‌ی ازدواج باشند، وقتی هر مرد با یک زن ازدواج کند، تعدادی زن باقی می‌ماند که مردی برای ازدواج با آنها وجود ندارد. چگونه ممکن است جمعیت زنان در جوامع بیشتر از جمعیت مردان باشد؟ چرا این اتفاق به‌خصوص در جوامع اسلامی می‌افتد؟

دلیل اول: از نظر اسلام مرد مسؤول تأمین معیشت خانواده است و زن هیچ مسؤولیتی در این زمینه ندارد. زن می‌تواند در خانه با راحتی و رفاه زندگی کند؛ مرد است که باید از خانه بیرون بیاید و خودش را به آب و آتش بزند و در معرض کارهای دشوار و فرساینده و خطرناک قرار دهد و هزینه‌ی زندگی خانوادگی را تأمین کند. این یکی از عوامل مرگ‌ومیر در بین مردان است که در بین زنان نیست و می‌تواند تعادل جمعیتی بین مرد و زن را در جامعه به هم بزند.

دلیل دوم: از نظر اسلام جنگ و جهاد بر مردان واجب است و بر زنان واجب نیست. وقتی جنگ برپا می‌شود، مردان به‌عنوان رزمنده‌ی اسلام به میدان نبرد می‌روند و طبیعتاً تعدادی از آنها شهید می‌شوند. ما در همین جنگ هشت‌ساله چندصد هزار شهید دادیم. این موضوع به‌طور طبیعی تعادل جمعیتی بین زنان و مردان را در جامعه‌ی اسلامی به هم می‌زند. خانم‌ها موظف نیستند جبهه بروند و سالم می‌مانند؛ اما مردها جبهه می‌روند و شهید می‌شوند. در نتیجه تعدادی خانم هستند که در قبالشان مردی وجود ندارد.

دلیل سوم: طبق بررسی‌های علمی که در کتاب‌های مستند علمی و دانشگاهی موجود است، از نظر جسمی و روانی مقاومت جنس زن در برابر انواع بیماری‌ها و سختی‌ها بیش از مرد است؛ لذا عمر متوسط زنان بالاتر از عمر متوسط مردان است. این آماری است که پیوسته مراکز آمار معتبر جهانی منتشر می‌کنند و علتش همین است؛ ارگانیزم بدن زن و شرایط روانی او به‌گونه‌ای است که هم در برابر میکروب‌ها و ویروس‌ها و عوامل بیماری‌زا مقاوم‌تر است؛ هم از نظر روانی در برابر استرس‌ها و فشارها، و در برابر شرایط سخت و دشوار و ناگوار زندگی پایدارتر است. توانایی مردان کمتر است و کمتر از زنان عمر می‌کنند. همین عامل سبب برهم خوردن تعادل جمعیتی بین مردان و زنان می‌شود.

این سه دلیل سبب می‌شود که جمعیت زنان از جمعیت مردان بالاتر رود و در نتیجه زنانی در جامعه وجود داشته باشند که در قبال آنها مردی وجود ندارد. پس عامل اول برای تجویز تعدد زوجات فزونی جمعیت زنان بر مردان است.

۲. فعالیت‌های فیزیولوژیک و روانی جنسی در دختران به‌طور معمول از حدود نه سالگی که سن بلوغ دختران است آغاز می‌شود؛ ولی در پسران حدود پانزده، شانزده سالگی

شروع می‌شود؛ یعنی دخترها چند سال زودتر از پسرها به بلوغ جنسی می‌رسند؛ هم از نظر جسمی و هم از نظر روانی؛ چون مسائل جنسیتی فقط به مسائل جسمی محدود نمی‌شود و جنبه‌های روانی هم دارد. اکنون فرض کنید دختران در نه سالگی بالغ شدند و پسرها در شانزده سالگی؛ چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر در جامعه تعداد بچه‌های پسر و دختری که متولد می‌شوند دقیقاً برابر باشند، حتی جمعیت کل زنان جامعه هم دقیقاً با جمعیت کل مردان برابر باشد، یعنی بحث قبلی را هم ندیده بگیریم، همواره تعداد دختران آماده‌ی ازدواج بیش از پسران آماده‌ی ازدواج خواهد بود؛ چون بلوغ پسران از شانزده سالگی و دختران از نه سالگی است و این هفت سال اختلاف سبب می‌شود هر سال تعداد دختران آماده‌ی ازدواج بیش از پسران شود. وقتی پسر متولد فلان سال به شانزده سالگی برسد، دختران متولد آن سال هم شانزده ساله می‌شوند، همچنین دختران متولد سال بعدش پانزده ساله، و دختران متولد سال بعد چهارده ساله، و همین‌طور حساب کنید تا نه ساله؛ یعنی در فاصله‌ی هفت سال این همه متولدین دختر به بلوغ جنسی رسیده‌اند؛ در قبال فقط متولدین یک سال پسر. به همین دلیل تعادل دختران و پسران بالغ به صورت جدی تحت تأثیر تفاوت فیزیولوژیک و روانی دو جنس به هم می‌خورد. شاهد بارز این موضوع واقعیتی است که در جامعه‌ی ما دیده می‌شود. شانس یک مرد برای اینکه زنی را به همسری برگزیند، همواره بیشتر از شانس یک زن برای انتخاب مردی به‌عنوان شوهر است. این شانس تحت تأثیر فراوانی است؛ چون زنان بیشتری آماده‌ی ازدواج دارند. تفاوت در شانس ازدواج زن و مرد ناشی از فزونی جمعیت زنان آماده‌ی ازدواج بر مردان آماده‌ی ازدواج در جوامع است.

۳. حقّ زنانی که مرد مجردی برای ازدواج آنها وجود ندارد، چه می‌شود؟ حقّ برخورداری از خانواده، داشتن فرزند، تأمین نیازهای عاطفی، روانی، جسمی و جنسی. می‌دانید که انسان از نظر عواطف و محبت هم نیاز به محبت کردن و هم مورد محبت قرار گرفتن دارد. زنی که امکان ازدواج ندارد، این نیاز در او بی‌پاسخ می‌ماند؛ همچنین حقّ آن زن برای برخورداری از یک حامی و پشتیبان در زندگی. همه‌ی روانشناسان گفته‌اند که زن از نظر روانی نیاز دارد که مردی پشتیبان و حامی او باشد. همین‌طور حقّ زن برای داشتن مردی که تأمین‌کننده‌ی معیشت او باشد. اینها حقوق طبیعی هر زنی است که نباید نادیده گرفته شود. این زن چه گناهی کرده است که چون تعادل جمعیتی زن و مرد به هم خورده و برای هر زن، یک مرد به‌طور اختصاصی وجود ندارد، باید از این همه نعمت محروم شود؟ چرا ما به خود اجازه می‌دهیم حقّ او را نادیده بگیریم؟ این ظلم است. او با زن دیگری که موفق شده است ازدواج کند، از نظر حقوق انسانی چه فرقی دارد؟ لذا حکومت‌ها و همچنین مردان و زنانی که موفق به ازدواج شده‌اند، باید خود را در قبال این زنان مکلف بدانند و مشکل آنها را حل کنند. حقوق انسانی آنها نباید مورد بی‌اعتنایی کسانی قرار گیرد که برخوردارند. یک تکلیف بر دوش حکومت‌هاست که قوانینی در این راستا وضع کنند؛ یک تکلیف هم بر دوش مردان و زنانی است که موفق شده‌اند خانواده‌ای تشکیل دهند. باید راه‌حلی برای تأمین حقوق این زنان بیابند. وقتی شما نیازهای طبیعی چنین زنانی را از راه مشروع و اخلاقی در قالب ازدواج تأمین نمی‌کنید، با این واقعیت انکارناپذیر مواجه می‌شوید که همه‌ی زنان از چنان تقوا و ورع بالایی برخوردار نیستند که این همه محرومیت و تلخی و فشار نیازهای جنسی را در درون خود

تحمّل کنند و کارشان به هرزگی کشیده نشود. وقتی راه تعدّد زوجات را بستید و مردی هم برای اینکه همسر قانونی این زن شود وجود ندارد، این نیازها در وجود او فوران می‌کند و او را تحت فشار قرار می‌دهد؛ سدّ قوی تقوی و ورعی هم وجود ندارد که ایستادگی کند؛ عملاً چه اتّفاقی می‌افتد؟ این زن برای تأمین نیازهای جنسی و تمنیات نفسانی خود دنبال شکار مردها می‌رود و بدین ترتیب باب هرزگی و آلودگی اخلاقی در جامعه باز می‌شود؛ هم خود این زنان و هم مردها به آلودگی و فساد کشیده می‌شوند. البتّه این مردان همان مردان متأهل هستند. وقتی این اتّفاق افتاد، علاقه و دلگرمی این مرد به همسر قانونیش کم می‌شود. وقتی خانمی بیرون منزل دلش را ربود و توانست با او نیازهای جنسی و هوس‌های خود را ارضاء کند، کانون خانواده سرد می‌شود و از این رهگذر زنان شوهردار هم آسیب می‌بینند و متأسّفانه وقتی زنی مطلع می‌شود که شوهرش به او خیانت کرده است، محیط خانه محیط تشنّج و انتقام‌جویی می‌شود. چه بسا این زن به قصد تلافی بگوید، اکنون که تو به من خیانت کردی، من هم به تو خیانت می‌کنم و کار این زن شوهردار هم به فساد و فحشا کشیده شود. ببینید چه ضایعه‌ی عظیمی ایجاد شد!

جان دیون پورت، نویسنده‌ی انگلیسی، کتابی دارد که مرحوم سید غلامرضا سعیدی با عنوان عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن ترجمه کرده است.^۳ وی می‌نویسد:

۳. *an apology for Mohammed and the Koran*، اثر جان داوینپورت (Davenport, John, 1789-1877) اسلام‌شناس معروف انگلیسی است

که در سال ۱۸۶۹م در لندن به همت انتشارات دریدن منتشر شد و انتشارات دارالکتب اسلامی قم ترجمه‌ی فارسی آن را در سال ۱۳۳۴ به قلم استاد سید غلامرضا سعیدی منتشر کرد. این اثر در سال ۱۳۲۸ کتاب برگزیده‌ی سال شد. کتاب شامل چهار فصل است که فصل اوّل آن به توکّد، بعثت، هجرت و رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌پردازد. فصل دوم با عنوان قرآن و اخلاق درباره‌ی تعلیمات قرآن و احترام مسلمانان به تحصیل

مهم‌ترین عامل شیوع فساد، فحشا، زنا و آلودگی‌های اخلاقی در جوامع مسیحی تحریم تعدّد زوجات به‌وسیله‌ی کلیسا بوده است. زنانی که در قبالتان مرد مجردی وجود نداشت و کلیسا راه همسر دوم شدن را بر ایشان بسته بود، چاره‌ای نداشتند جز اینکه به هرزگی و آلودگی‌های اخلاقی و فساد و فحشا روی آورند.

می‌دانید که آلمان در هر دو جنگ جهانی اول و دوم درگیر بود و تعداد زیادی از مردان آلمانی کشته شدند و تعادل جمعیتی بین مردان و زنان آلمانی به شدت به هم خورد. زنان آلمانی از دولت آلمان درخواست کردند، قانونی شبیه حکم تعدّد زوجات در جوامع اسلامی تصویب کند تا آنها بتوانند همسر دوم مردان شوند. دولت آلمان این واقعیت را درک کرد و مقدمات تصویب چنین قانونی را فراهم کرد؛ اما کلیسا خبردار شد و برای اینکه بگوید ما در برابر اسلام کم نیاوردیم و از الگوی مسلمانان تبعیت نمی‌کنیم، مانع این کار شد. کلیسا پذیرفت که زنان زیادی در آلمان از خانواده، فرزند، شوهر، تأمین مشروع و اخلاقی نیازهای جنسی، داشتن پشتیبان و حامی در زندگی، تأمین نیازهای عاطفی و امثال اینها محروم شوند. همچنین پذیرفت که در جامعه‌ی آلمان فساد و فحشا رواج یابد؛ به قیمت اینکه بگوید ما از الگوی مسلمانان تبعیت نکردیم و تعدّد زوجات اسلام را

دانش است. ردّ تهمت‌هایی درباره‌ی پیامبر ﷺ و زیبایی‌های قرآن فصول دیگر این کتاب هستند. ویرایش اخیر این کتاب به کوشش سید هادی خسروشاهی، به ضمیمه‌ی خاورشناسی و توطئه‌ی خاورشناسان و پیشرفت سریع اسلام، در سال ۱۳۸۸ در انتشارات اطلاعات منتشر شد. ضمیمه‌ی اول ترجمه‌ی کتاب *خاورشناسی و توطئه‌ی خاورشناسان* اثر مریم جمیله (مارگرت مارکوس، یهودی آمریکایی پیشین) و ضمیمه‌ی دوم ترجمه‌ی پیشرفت سریع اسلام اثر دکتر لورا واکسیا واکلیری، استاد ادبیات عرب و تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا است.

نپذیرفتیم. این واقعیت روبروی ماست؛ اگر باب تعدد زوجات را ببندیم باب فساد و فحشا و آلودگی را در جامعه باز کرده‌ایم؛ ضمن اینکه روابط نامشروع فقط به‌طور موقت نیازهای جنسی یک زن را تأمین می‌کند. یک مرد هوس‌باز چند روزی با این زن رابطه دارد؛ اما تکلیف سایر نیازهای او که از رهگذر ازدواج قانونی و مشروع و دینی و اخلاقی تأمین می‌شود، چیست؟ این در مورد زنانی است که تقوی و ورع بالایی ندارند تا در برابر خواسته‌های غریزی خود مقاوم بایستند.

گروهی که طبیعتاً اکثریت هم نخواهند بود، می‌توانند با تقوای بسیار قوی محرومیت را بر خود تحمیل کنند؛ به هرزگی روی نیاورند و پاکدامن زندگی کنند؛ اما فشار و مشقت زیادی را متحمل می‌شوند. وقتی یک راه پاک و اخلاقی برای تأمین نیازهای جسمی و روانی این زنان وجود دارد، چرا آنها را محکوم کنیم تا چنین فشار و مشقتی را بر خود تحمیل کنند؟ اگر هیچ چاره‌ای وجود نداشت باید تحمل می‌کردند؛ اما وقتی چاره‌ای وجود دارد، چرا زنان عفیف و باتقوا باید این‌همه مشقت و رنج محرومیت را به‌خاطر پاکدامنی بر خود هموار کنند؟ چاره‌ی این مشکل تعدد زوجات است.

۴. به واقعیات در آفرینش توجه کنیم. شرایط فیزیولوژیک مرد و زن در آفرینش یکسان مقدر نشده است. دینی که خود را فطری می‌داند، یعنی مبتنی بر فطرت و خلقت یا آفرینش انسان‌ها و ویژگی‌های خلقت انسان‌هاست، آیا می‌تواند بی‌اعتنا به تفاوتی که در آفرینش زن و مرد وجود دارد و مقدر شده است، حکم یکسانی وضع کند؟ به‌لحاظ بررسی علمی ایرادی ندارد به مواردی اشاره کنیم. یکی از این واقعیات تفاوت‌هایی است که بین زن و مرد از نظر آمادگی برقراری روابط جنسی وجود دارد. دوره‌ی ماهانه در خانم‌ها،

محدودیتی برای زن ایجاد می‌کند که برای مرد نیست. در بخشی از دوران بارداری، در ایام وضع حمل و مدتی بعد از آن زن آمادگی آمیزش جنسی ندارد؛ اما مرد چنین محدودیتی ندارد. پس در آفرینش از نظر آمادگی برقراری روابط جنسی بین زن و مرد تفاوت است. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد.

دوم از نظر آمادگی تولیدمثل، دوره‌ی باروری زنان محدود است. معمولاً حدود پنج‌سالگی دوره‌ی یائسگی است و بعد از آن زنان به‌طور معمول باردار نمی‌شوند؛ اگرچه استثنائاتی هم وجود دارد؛ ولی استثناء مبنای وضع قوانین و مقررات نیست. برخلاف زن، مرد تا سنین پایانی عمر و کهنسالی استعداد باروری دارد. زن تنها می‌تواند حامل یک حمل باشد و بارداری‌های مجدد همزمان برایش امکان‌پذیر نیست؛ اما این امکان برای مرد وجود دارد که در زمان واحد منشأ به وجود آمدن فرزندهای متعددی در خانم‌های متعدد باشد. تفاوت‌های واقعی که در خلقت مقدر شده است، انکارناپذیر است. دینی که خود را فطری می‌داند و می‌خواهد براساس آفرینش انسان‌ها قانون وضع کند، آیا می‌تواند این تفاوت‌ها را نادیده بگیرد؟ آنگاه چگونه ادعای فطری بودن کند؟ به لحاظ‌های مختلفی که اشاره کردیم پتانسیل جنسی مرد بیشتر از پتانسیل جنسی زن است. وقتی پتانسیل بالاتری وجود دارد، امکان تأمین آن در قوانین و مقررات فطری باید پیش‌بینی شود. اینها واقعیت‌هایی است که تعارف‌بردار و انکارپذیر نیست. نمی‌شود چشم را بست و در فضای تخیلات شعار داد. واقعیت‌ها را باید دید و براساس واقعیت‌ها قضاوت کرد و قانون وضع کرد.

سوم، در شرایطی که زنی نازاست و قابل معالجه نیست؛ ولی مرد می‌تواند فرزندى داشته باشد. یکی از انگیزه‌های جدی ازدواج علاقه به ادامه‌ی نسل و داشتن فرزند است. مردی که به این امید ازدواج می‌کند، ولی خانمش علی‌رغم همه‌ی تلاش‌ها باردار نمی‌شود، کدام راه‌حلّ برای او منطقی‌تر است؟ آیا همسرش را طلاقش بدهد تا یک زن مطلقه شود، آنگاه زن دیگری اختیار کند تا برایش فرزندى بیاورد؟ یا زنی را که سال‌ها با او زندگی کرده و در خانه و زندگی‌ش زحمت کشیده است، کنار نگذارد و رابطه‌ی عاطفی، انسانی و زناشویی خود را با او حفظ کند و محیط خانوادگی را از بین نبرد؛ ولی مرد هم از شانس داشتن فرزند محروم نشود؟ یعنی این امکان برای او فراهم باشد که همزمان بدون اینکه همسر اولش را طلاق دهد و رها کند، همسر دیگری داشته باشد

۵. برخی بیماری‌های لاعلاج ایفای نقش همسری را برای زن ناممکن می‌کند. این زن در ابتلای به بیماری لاعلاج خود مقصّر نبوده است. آیا مرد حتماً باید او را طلاق دهد و او یک زن بیوه‌ی تنها شود و برای خودش زندگی کند، تا آن مرد بتواند همسر دیگری اختیار کند که نیازهای غریزی و جنسی او را تأمین کند؟ یا اینکه این زن همچنان همسر او باشد و روابط عاطفی و انسانی آنها در قالب خانواده محفوظ بماند؛ اما مرد هم از نیاز طبیعی‌ش که برای تأمین شدن آن ازدواج کرده است، محروم نشود؟

۶. مشاوران خانواده براساس تجربه و نمونه‌های واقعی می‌گویند که گاهی در یک خانواده رابطه‌ی زن و مرد دچار اختلال می‌شود و هرچه کوشش می‌کنند، فضای گرمی ایجاد نمی‌شود. تصوّر کنید زن و مردی که سال‌ها در یک فضای سرد خانوادگی زندگی کردند و هرچه تلاش کردند و از مشاوران متعدّد یاری گرفتند، مشکل آنها حل نشد و

روابط گرمی بین آنها ایجاد نشد. مرد پس از سال‌ها به شدت تحت فشار است و از طرف دیگر زن با عبور از سنّ جوانی شانس برای ازدواج مجدد ندارد. گاهی اوقات در این خانواده‌ها علی‌رغم روابط سرد، فرزندی هم به وجود آمده است. اگر جدایی اتفاق بیفتد علاوه بر اینکه آن زن چون سنّش بالا رفته باید تا آخر عمر تنها زندگی کند، بچه‌ها از زندگی در کنار پدر و مادر محروم می‌شوند و آسیب می‌بینند. در چنین شرایطی اگر بدون طلاق و با حفظ خانواده و همین روابط حداقل فرصتی برای مرد فراهم شود که از رابطه‌ی گرم و عاطفی با همسر دیگری برخوردار شود، به سود همان همسر اول و به سود فرزندان او نیست؟ یعنی با طلاق زن خانواده متلاشی نشود و زندگی بچه‌ها پریشان نشود. تعدّد زوجات این امکان را فراهم کرده است.

۷. آنچه تاکنون برشمردیم منافع تعدّد زوجات برای زنان بود. اینک از لحاظ شرایط مردان به این مسأله نگاه می‌کنیم. این واقعیت انکارناپذیر است که برخی از مردان هم تمکّن و توانایی مالی دارند و می‌توانند همزمان دو خانواده و دو همسر را اداره کنند، هم توانایی جسمی و روانی اداره‌ی بیش از یک خانواده و یک همسر را دارند، هم قدرت روحی برقراری عدالت بین همسران را دارند، یعنی همان شروطی که اسلام مقرر کرده است؛ هم بعضاً نیازهای جنسی آنها با یک همسر به‌طور کامل ارضا نمی‌شود؛ به‌خصوص اگر تفاوت‌های آفرینشی بین زن و مرد را از نظر برقراری روابط جنسی و آمادگی تولید نسل در نظر بگیریم. اگر چنین شرایطی وجود داشته باشد و ما تعدّد زوجات را به‌طور مطلق ممنوع کنیم، چه خواهد شد؟ ممنوعیت تعدّد زوجات حتی برای مردی که می‌تواند عدالت را برقرار کند، می‌تواند نیازهای جسمی و روانی همسرانش را تأمین کند، و خود

نیاز جدی دارد تا بخشی از نیازش را که با همسر اولش تأمین نشده است با ازدواج دیگری تأمین کند، چه آثاری دربردارد؟ چنین مردی به یکی از دو سو کشیده می‌شود. اگر تقوی و ورع بالایی داشته باشد به خود فشار می‌آورد و نیاز غریزی خود را بی‌پاسخ می‌گذارد؛ یا اگر همسرش بچه‌دار نمی‌شود، محرومیت از فرزند را به خود تحمیل می‌کند. این چه راه‌حلی است که یک مرد به دلیل ممنوع بودن تعدد زوجات یک عمر با تلخی و مشقت یا با حسرت فرزند زندگی کند. وقتی یک راه اخلاقی پاک و الهی را می‌شود طی کرد، چرا مرد را به محرومیت همیشگی از فرزند یا به سرکوب بخشی از نیازهای غریزی و جنسی و فشار و شکنجه‌ی درونی محکوم کنیم؟

گزینه‌ی دوم این است که مرد تقوی و ورع بالایی ندارد و عملاً به هرزگی و آلودگی - های اخلاقی روی می‌آورد. بدیهی است که زنان جامعه هم از رهگذر این مرد هوسران و بی‌بندوبار در معرض آسیب قرار می‌گیرند. اگر به این مرد اجازه می‌دادید همسر دیگری اختیار کند، جامعه در امنیت بود. حال که به او اجازه ندادید، به هر زنی که می‌بیند طمع می‌ورزد و کلّ زنان جامعه در خطرند؛ چون تقوی و ورع ندارد و می‌خواهد خواسته‌های جنسی خود را به هر قیمتی ارضاء کند؛ لذا به هر زنی که می‌رسد طمع می‌کند و ممکن است به سوی او دست دراز کند. در این وضعیت زنان آسیب می‌بینند؛ از امنیت محروم می‌شوند و در معرض وسوسه‌ها و اغواهای این مرد به آلودگی‌های اخلاقی کشیده می‌شوند. اگر این مرد سراغ زنی برود که شوهر ندارد و هوس‌بازانه رابطه‌ی جنسی برقرار کند، آن زن زمینه‌ی تمتع جنسی او را فراهم کرده است؛ بی‌آنکه هیچ پشتوانه‌ای برای آینده‌ی زندگی خودش وجود داشته باشد. مرد لذت‌جویانه از این زن استفاده می‌کند؛

سپس رهایش می‌کند و هیچ تعهدی نسبت به آینده‌ی او نمی‌پذیرد. تا وقتی جوان و جذاب است از او لذت می‌برد، وقتی پیر شد، رابطه‌ی عاشق و معشوقی و رفاقت قطع می‌شود و دیگر کاری به کار هم ندارند و آن زن بدبخت رها می‌شود. گاه در این روابط جنسی فرزندان به وجود می‌آید که در غرب آمارش بسیار بالاست. شاید در برخی جوامع غربی، چه آمریکا و چه اروپا، باید ذره‌بین برداشت و کم‌کم میکروسکوپ تا حلال‌زاده پیدا کرد. طبق آمارهای خودشان، از جمله آمارهای رسمی دولت آمریکا و دولت انگلیس، اکثریت بچه‌هایی که متولد می‌شوند، از روابط نامشروع جنسی هستند. مشکل بچه‌های تک‌والدینی در جوامع غربی این است که پدر تعریف‌شده‌ای ندارند. این زن مورد لذت-جویی ده‌ها و صدها مرد قرار گرفته است و معلوم نیست از کدام یک بچه‌دار شده است؛ لذا شناسنامه‌ی بچه را به اسم مادر صادر می‌کنند. مردی که لذت‌جویانه از این زن استفاده کرده است، نسبت به این فرزند هیچ تعهدی ندارد؛ همان‌طور که به خود زن تعهد ندارد. این بهتر است یا یک رابطه‌ی پاک، اخلاقی، شرعی و الهی که در قالب ازدواج قانونی و دینی شکل بگیرد و مرد نسبت به آن زن و فرزندان‌ش تا پایان عمر تعهد بپذیرد؟ وقتی باب تعدد زوجات را بستید، حقوق آن زن و بچه‌هایش را تزییع می‌کنید؛ ضمن اینکه آن مرد را هم به هرزگی کشانید؛ و زنان جامعه را هم مورد آسیب قرار دادید.

اکنون با توجه به این معضلات، راجع به حکم تعدد زوجات اسلام قضاوت کنیم. در برخورد با معضلات اجتماعی نمی‌شود چشم را بست و مثل کبک سر را زیر برف کرد و همه‌ی واقعیتهای را منکر شد. مکتبی که می‌خواهد بشر را هدایت کند، باید برای واقعیت-

ها راه حل داشته باشد؛ اگر چشمش را ببندد، واقعیت‌ها از بین نمی‌روند. در فضای خیالات شعار تک‌همسری دادن فقط برای عالم خیال خوب است. در عالم واقعیت آن معضلات را در پی دارد؛ فساد، فحشا، محرومیت‌ها، تزییع حقوق زنان و امثال اینها. لذا این مکتب، نه از منظر زنی که می‌خواهد شوهرش صرفاً متعلق به خودش باشد، بلکه از منظر کسی که فارغ از خودخواهی و تعصب نسبت به گروه زنان است، می‌خواهد برای واقعیاتی که گفتیم راه حل ارائه کند. واقعاً چه راه‌حلی بهتر از جواز تعدد زوجات با قیدها و شروط آن است؟ شرط مراعات عدالت، تاحدی که نگرانی بر احتمال عدم مراعاتش نباشد، شرط تمکن مالی، تمکن جسمی و توانایی‌های غریزی و امثال اینها. چه راه حل جایگزینی وجود دارد؟ هرکس راه حل بهتری دارد، ارائه کند. پاک کردن صورت مسأله هنر نیست.

در پرسش ابتدای بحث مطرح شد که چگونه یک مرد می‌تواند محبت خود را بین چند همسر تقسیم کند؟ این ناممکن نیست؛ همان‌طور که یک پدر می‌تواند محبتش را بین فرزندان تقسیم کند و هریک از آنها را هم عاشقانه دوست داشته باشد. البته تقسیم محبت مثل تقسیم پول نیست؛ اما این واقعیت است که می‌توان در آن واحد به افراد متعددی محبت داشت. اینکه یک مرد در حد عشق ورزیدن همسرانش را دوست داشته باشد، ناممکن نیست؛ و اینکه تعدد همسران فضای رقابت و حسادت و جنگ و جدل را ایجاد کند و زندگی آرام و شیرین آنها را سلب کند، لازمه‌ی اجتناب‌ناپذیر تعدد همسر نیست. در تاریخ اسلام، چه در خانواده‌های معصومین علیهم‌السلام و چه در مؤمنان و عارفان، نمونه‌های بسیار موفقی داریم. اگر مرد و همسر دوم خوب عمل کنند، یعنی مرد عدالت بورزد و محبت خود را از زن اول نگیرد و زن دوم مثل یک ارتش اشغالگر وارد فضای

خانوادگی همسر اول نشود، با روابط انسانی خوب وارد شوند و تربیت زنان ما مبتنی بر تربیت اسلامی باشد و عنصر حسادت، خودخواهی و انحصارطلبی نفی شده باشد، قطعاً تعدد همسر می‌تواند بدون این چالش‌ها و مشکلات به وجود آید.

حساسیتی که بر روی تک‌همسری در جامعه‌ی ایران وجود دارد، تحت‌تأثیر جوامع غربی است. راه‌حلّ جوامع غربی برای این مشکل پذیرش تک‌همسری به‌صورت قانونی و چندهمسری به‌صورت هرزگی است. این در جوامع غربی پذیرفته شده است و هیچ مشکلی ندارند که در کنار داشتن یک زن قانونی با ده‌ها و صدها زن دیگر روابط بی‌بندوبار جنسی برقرار کنند. لذا آنها روی تک‌همسری فشار آوردند و جامعه‌ی ما هم که از فرهنگ غربی خیلی متأثر شده است، خصوصاً از عصر قاجار که این تأثیر پررنگ‌تر شد، فرهنگ تک‌همسری به ما هم نفوذ کرده است. جریان‌های فمنیستی هم در این موضوع غوغا کردند؛ و جریان‌های ضداسلامی نیز از این اهرم به‌صورت حربه‌ای برای مبارزه با اسلام سوءاستفاده کردند. بدین ترتیب جامعه‌ی ما جامعه‌ی خاصی شده است. در بسیاری از جوامع اسلامی این حساسیتی که خانم‌های ایرانی روی مسأله‌ی همسر دوم دارند، وجود ندارد. کسانی که به مکه و عتبات رفته‌اند شاید از نزدیک دیده باشند. حتی در مناطق عرب‌نشین ایران واقعاً چنین حساسیتی با این شدت وجود ندارد و این نشان می‌دهد که تک‌همسری یک عنصر فطری نیست که بگوییم زن براساس فطرت و خلقت نمی‌تواند همسر دومی برای شوهرش ببیند. حساسیت زنان ایرانی یک مسأله‌ی فرهنگی و هنجار اجتماعی است؛ عامل فطری و زاییده‌ی آفرینش نیست. هنجارهای اجتماعی نیز قابل تغییر و تعدیل می‌باشند.

همین تعصبی که خانم‌های ایرانی روی مسأله‌ی تک‌همسری دارند، اگر به فرزندان منتقل شود، چه خواهد شد؟ اگر فرزند اول مانند زنی که می‌گوید شوهر باید منحصرأ مال من باشد، بگوید پدر و مادر منحصرأ مال من باشند، یعنی شعار تک‌فرزندی بدهد، چه باید کرد؟ آیا تسلیم خواست فرزند شویم و بگوییم پدر و مادر حق ندارند بچه‌ی دوم پیدا کنند و مصالح کلی که فرزندان بعدی می‌توانند برای خانواده و نسل بشر و جامعه داشته باشند، از نظر حفظ ترکیب جمعیتی و امثال آن، همه را قربانی میل و هوس بچه‌ای کنیم که می‌گوید پدر و مادر حق ندارند توجه، عواطف، و امکانات مالی زندگی خود را به فرزند دیگری هم بدهند؟ برخورد منطقی با این میل و خواسته‌ی فرزند چیست؟ تسلیم شدن به خواسته‌ی او یا متقاعد کردن او بر اینکه خواسته‌اش درست نیست و در بعضی شرایط ضرورت دارد خانواده فرزند دیگری هم داشته باشد؟ در مسأله‌ی تعدد همسر هم واقعیت چیزی جز این نیست. این یک عنصر فرهنگی و هنجار اجتماعی است که تحت‌تأثیر عواملی حساسیت نسبت به همسر دوم در جامعه‌ی ما پررنگ شده است. در جوامع اسلامی غیرایرانی اکثر خانواده‌ها چندهمسری هستند. خصوصیت‌های اخلاقی مثل حسادت بین همسران، مثل انحصارطلبی خودخواهانه و مرد را فقط برای خود خواستن، در مقاطع و مواقعی که مصالح بزرگ جامعه ازدواج دوم را ایجاب می‌کند، ناشی از خصلت‌های نفسانی بشر است که جایگاهشان در نفس انسان است. خصلت‌های والای انسانی مقابل اینهاست و جایگاهش در روح انسان است.

انسان طبیعی یعنی انسانی که با مشخصات نفسانیش زندگی می‌کند و مظهر صفات نفسانی است. انسان الهی یعنی انسانی که در مکتب دین پرورش یافته است. مثل گیاه

خودرو در برابر گیاهی که پرورش یافته است. انسان طبیعی که در مکتب وحی و مکتب انبیاء پرورش پیدا نکرده است، صرف نظر از زن و مرد بودن، همان انسان مورد مذمت قرآن است. مگر قرآن نمی گوید انسان ضعیف است؛ جهول و ظلم است؛ کفور و عجول و منوع است؛ این همه انسان را مذمت کرده است. این همان انسان خودروست که در مکتب انبیاء پرورش نیافته است. وقتی این انسان در مکتب انبیاء پرورش پیدا می کند، خصوصیات منفی اخلاقی و رفتاریش از بین می رود و خصوصیات برجسته و شایسته‌ی اخلاقی و رفتاری به جای آن می نشیند و به انسان متعالی تبدیل می شود که قرآن آن گونه از او تجلیل و تمجید می کند. اگر زن در حدّ طبیعی بخواهد زندگی کند، بدون پرورش در مکتب انبیاء الهی و بدون تربیت با اخلاق دینی، چه بسا از روی حسادت و خودخواهی بگوید مصالح جامعه به من چه ربطی دارد؟ بگذار فساد در جامعه زیاد شود؛ زن‌هایی که مرد مجردی در قبال آنها وجود ندارد مشقت بکشند؛ من می خواهم فقط خودم خوب و راحت زندگی کنم و این شوهر فقط مال خودم باشد. این روحیه‌ی زن طبیعی است. اگر زن در مکتب انبیاء الهی تربیت شود، این خصوصیات عوض می شود.

نکته‌ی دیگر اینکه به ندرت دیده می شود بعضی از فمنیست‌های خیلی متعصب که کینه‌توزانه با احکام اسلام مواجه می شوند می گویند، عدالت حکم می کند اگر به مرد اجازه می دهید همسران متعددی داشته باشد به زن هم اجازه دهید همزمان شوهران متعددی داشته باشد. باید توجه کرد که اصلاً دلایل چندمسری چه واقعیت‌هایی است؛ اینکه زن-ها بیشتر از مردها می شوند و دلایل دیگری که توضیح دادیم، در مورد خانم‌ها وجود ندارد؛ بنابراین ضرورتی برای چندشوهری وجود ندارد. دوم اینکه اگر زنی همزمان با

مردان متعددی رابطه‌ی جنسی برقرار کند، مشکل جدی هویت فرزندان به وجود می‌آید. به‌علاوه مردان متعددی که همزمان با یک زن رابطه دارند، ولو اینکه معلوم باشد فرزند از کدامیک از این روابط نامشروع یا حتی مشروع و قانونی به وجود آمده باشد، احساس مسؤولیت نسبت به زن و فرزندش نخواهند کرد؛ هر یک از این مردها مسؤولیت تأمین نیازها و حمایت و پشتیبانی این زن و فرزند را برعهده‌ی دیگری می‌گذارند. علاوه بر این اساساً چندشوهری از نظر روانی برای اکثریت قریب به اتفاق خانمها مطبوع نیست. به‌طور طبیعی زنان مایل نیستند در آن واحد چند شوهر داشته باشند و اگر چنین میلی در زنی باشد، بیشتر حمل بر نوعی اختلال روانی و عدم سلامت روحی می‌شود. اگر در سطح جهانی آمار بگیرید، می‌بینید اکثریت قریب به اتفاق خانمها به‌هیچ‌وجه مایل نیستند همزمان شوهران متعددی داشته باشند. ضمن اینکه ضایعات بسیار زیادی در پی دارد و ضرورتی هم وجود ندارد که یک زن در آن واحد شوهران متعددی داشته باشد. این سخن بی‌پایه‌ای است که بعضی از فمنیست‌ها برای تلافی می‌گویند که اگر در بعضی شرایط مرد اجازه دارد چند همسر داشته باشد، باید به زن هم اجازه دهید در بعضی شرایط چند شوهر داشته باشد. فکر نمی‌کنم هیچ خانمی فطرتاً چنین چیزی را پذیرا باشد؛ مگر اینکه در حالت عصبانیت و لجبازی و بدون تمایل و اعتقاد قلبی آن را بگوید.

امیدواریم این پاسخ برای زن مسلمان ایرانی قانع‌کننده باشد و نیز در برابر کسانی که برای مبارزه با اسلام روی بحث تعدد زوجات دست می‌گذارند پاسخ علمی قوی و قاطعی باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولاة

www.ahlevela.com

اهل ولاة

www.ahlevela.com

اهل ولاة